



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

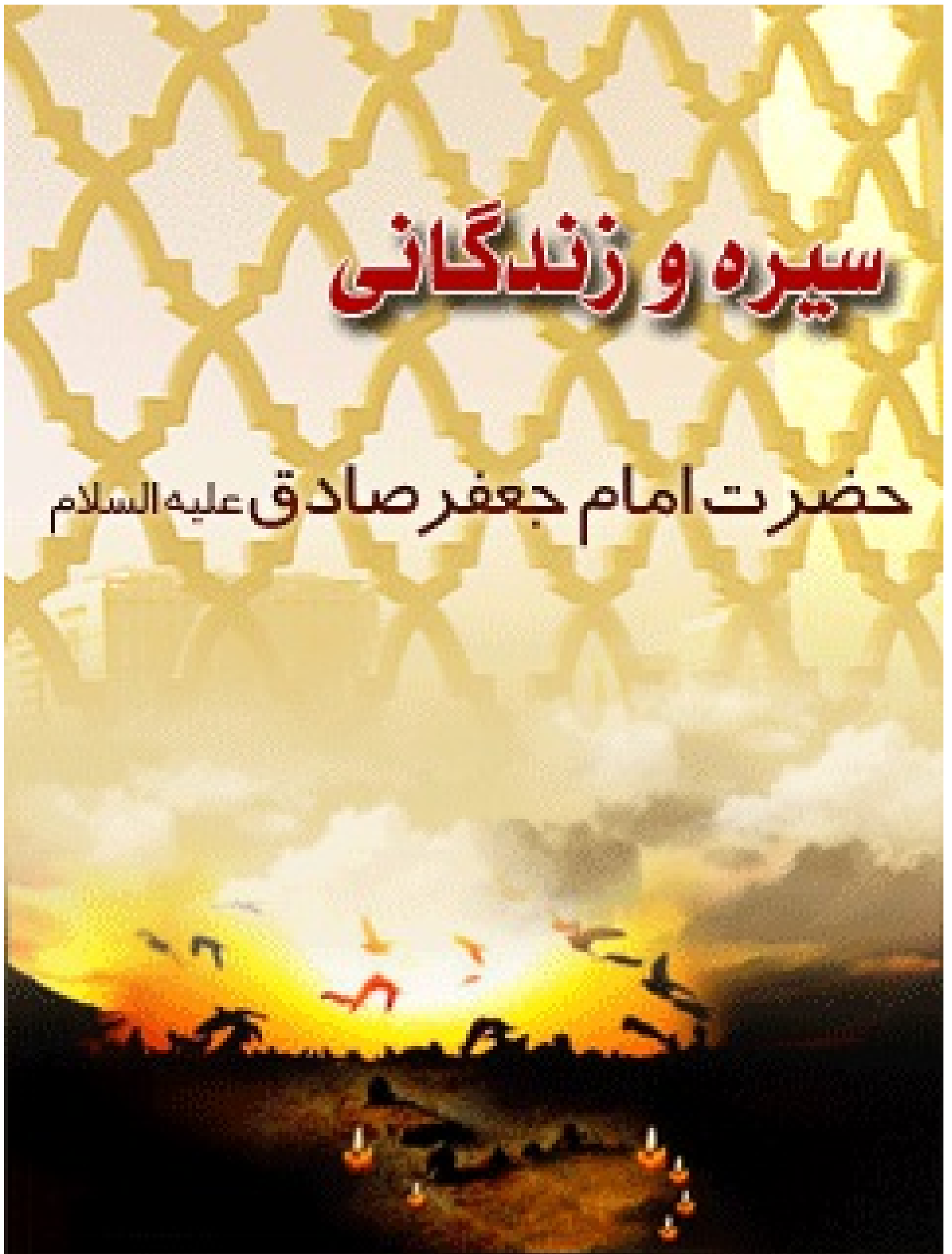
.org

.net

.ir

سیره و زندگانی

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره و زندگانی حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام)

نویسنده:

لطیف و محمدرضا راشدی

ناشر چاپی:

لاهوریان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سیره و زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	امام صادق علیه السلام در یک نگاه
۷	تولد امام صادق علیه السلام
۱۰	علم امام جعفر صادق علیه السلام
۱۰	داستانهایی از مکارم اخلاق امام جعفر صادق علیه السلام
۱۰	کار و کوشش
۱۲	عطوفت و مهربانی
۱۲	کمک به نیازمندان
۱۳	خریدن خانه ای در بهشت
۱۴	پاسخ به تمام سؤالات ابوحنیفه
۱۵	ساده زیستی
۱۵	معجزاتی از آن حضرت علیه السلام
۱۵	آگاهی داشتن از غیب
۱۶	نجات فردی از تشنگی
۱۷	اطاعت شیر از حضرت
۱۸	خنثی نمودن آتش
۱۹	ظاهر شدن طلا از زمین
۱۹	زنده کردن گاو مرده به اذن خداوند
۲۱	سخن گفتن با حیوانات
۲۲	بخشش بی حساب به داوود و قوم
۲۳	زنده کردن محمد بن حنفیه به اذن خداوند
۲۴	خبر دادن از ضمیر شخصی

۲۵	نجات حضرت علیه السلام از دست منصور
۲۷	شهادت امام صادق علیه السلام رئیس مذهب ما
۲۸	سخنانی گهربار از امام صادق علیه السلام
۲۹	شهادت امام جعفر صادق علیه السلام
۳۱	در ستایش امام جعفر صادق علیه السلام
۳۳	درسی هم برای ما
۳۵	نام فرزندان امام صادق علیه السلام
۳۵	چند نفر از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام
۳۷	پاورقی
۳۹	درباره مرکز

سیره و زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام / راشدی، لطیف و محمد رضا.

مشخصات نشر: قم: لاهوتیان، ۱۳۸۷

مشخصات ظاهری: ۶۰ص.

فروست: زندگانی و سیره اهل بیت علیهم السلام برای نوجوانان ۸

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۶۴۸۲۵

امام صادق علیه السلام در یک نگاه

نام: جعفر

نام پدر: امام باقر (علیه السلام)

نام مادر: ام فروه (علیها السلام)

کنیه: ابو عبدالله

القاب: صادق، صابر، فاضل و طاهر

تاریخ و محل ولادت: هفدهم ربیع الاول، سال (۸۳ ه ق)، مدینه منوره

تاریخ و محل شهادت: پانزدهم شوال، سال (۱۴۸ ه ق)، مدینه منوره

تولد امام صادق علیه السلام

ولادت با سعادت امام جعفر صادق (علیه السلام) در روز دوشنبه هفدهم ماه ربیع الاول، واقع شده که برابر است با روز ولادت حضرت رسول (صلی الله علیه و اله)، و روز خیلی بزرگی است که از قدیم همه ی صالحان، آن روز را شریف می شمردند و حرمت آن روز را نگه می داشتند.

مستحب است در آن روز صدقه بدهند و زیارت امامان و اهل بیت را به جا آورند.

اسم مبارک آن حضرت، جعفر بوده است و کنیه ی شریفش ابو عبدالله.

به حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) القاب زیادی داده بودند که قبلا به آنها اشاره کردیم و مشهورترین آنها، صادق است.

[صفحه ۹]

ابن بابویه و قطب راوندی روایت کرده اند: از امام زین العابدین (علیه السلام) سوال کردند: امام بعد از شما چه کسی است؟ فرمود: «محمد باقر که علم را می شکافد، شکافتنی».

پرسیدند: بعد از محمد باقر (علیه السلام)، امام کیست؟

فرمود: «جعفر که نام او، نزد اهل آسمان ها، صادق است».

گفتند: چرا او را صادق می نامند؟ مگر همه ی شماها صادق و راستگو نیستید؟

فرمودند: «خبر داد، مرا پدرم از پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و اله) که آن حضرت فرمود: وقتی که متولد شود، فرزند من جعفر بن محمد بن علی بن الحسین (علیهما السلام) او را صادق می نامند؛ زیرا که فرزند پنجم او، جعفر نام خواهد داشت و ادعای امامت خواهد کرد، یعنی بر سر امامت خون ریزی خواهد

کرد و او نزد خدا، جعفر دروغ گو و تهمت زن بر خداست» پس حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) گریست و فرمود: «گویا می بینم، جعفر کذاب را که تحریک کرده است، خلیفه ی ستم گر زمان خود را بر جستجوی امام پنهان، یعنی صاحب الزمان صلوات الله علیه.

درباره ی شمایل و چهره ی آن حضرت (امام جعفر صادق (علیه السلام))

[صفحه ۱۰]

باید گفت: آن حضرت قدی بلند و صورتی افروخته رو، بدنی سفید، بینی کشیده و دارای موهای سیاه بود و خال سیاهی بر صورت داشته است.

مادر امام جعفر صادق (علیه السلام)، فاطمه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است که امام جعفر صادق (علیه السلام) در حق او فرمودند: «مادرم از جمله زنانی بود که ایمان آورد، پرهیزگاری اختیار کرد، احسان و نیکوکاری نمود و خدا دوست دارد نیکوکاران را».

همانا حضرت صادق (علیه السلام) وصف کرده که آن بانو، خیلی زیبا بودند، همان طور که امیرالمومنین (علیه السلام) در جواب همام بن عباده که سوال کرد از آن حضرت تا آن بانو را توصیف کند، حضرت برای اطمینان خاطر او فرمود: «خداوند دوست دارد، کسانی که تقوا پیشه می کنند و کسانی که نیکوکارند».

شیخ مفید (قدس سره) می گوید: امام صادق (علیه السلام) در میان برادران خود، جانشین پدرش، امام محمد باقر (علیه السلام) و وصی و قائم به امر امامت بعد از آن حضرت بود و از تمامی برادران خود، برتر بود و در میان مردم، برتری خاصی نسبت به برادران

[صفحه ۱۱]

دیگر خود داشت به قدری مردم از علم امام جعفر صادق (علیه السلام)، همه جا حرف زدند تا به تمام بلاد و شهرهای اطراف منتشر شد.

همانا افراد و اصحاب امام جعفر صادق (علیه السلام)، شروع به

جمع آوری احادیث آن حضرت کردند و مقالاتی درباره ی آن حضرت، نوشتند که تعداد مقاله ها به چهار هزار نسخه رسید، آن قدر دلایل برای امامت امام جعفر صادق (علیه السلام) واضح بود که دل ها را روشن می نمود و کسی نمی توانست آن دلایل را قبول نکند. [۱].

[صفحه ۱۲]

علم امام جعفر صادق علیه السلام

امام ششم ما، یعنی امام جعفر صادق (علیه السلام) در زمانی زندگی می کردند که اوضاع سیاسی کشور دگرگون بود و اوضاع مناسبی نداشت؛ پس ایشان از این فرصت استفاده کرده، شروع به تعلیم شاگردانی نمودند.

البته علم تمامی امامان معصوم (علیهم السلام) کامل می باشد منتها بر حسب شرایط زمانی هر امامی، ویژگی خاصی از آنها را بروز داده است به عنوان مثال در زمان امام حسین علیه السلام، جامعه نیاز به یک قیام آن چنانی داشت و در زمان امام سجاد (علیه السلام)، مردم و جامعه، نیازمند مبارزه ی مخفی و بالا رفتن معنویت از طریق آموختن دعاها و حفظ وحدت بودند.

در زمان امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز، جامعه این چنین

[صفحه ۱۳]

اقتضا می نمود که امام، بیشتر مسایل علمی و فقهی را برای مردم بازگو نماید و به تربیت شاگردانی حاذق پردازد.

درباره ی علم امام جعفر صادق (علیه السلام) اگر بخواهیم، سخنی بگوییم نه در گنجایش این کتاب است و نه ما توانایی آن را داریم؛ پس به ناچار مقدار کمی از علم ایشان را برای شما بازگو می کنیم.

نقل شده است که آنچه از علوم آن حضرت که تقریباً توسط چهار هزار نفر روایت شده است، هنوز در صدی از علم آن بزرگوار به دست ما نرسیده است.

این همه حدیث و دعا، فقط قطره ای از دریای علم ایشان می باشد.

[صفحه ۱۴]

داستانهایی از مکارم اخلاق امام جعفر صادق علیه السلام

کار و کوشش

روزی مردی از یاران امام جعفر صادق (علیه السلام) ایشان را در حالی می بیند که بیلی بر دست گرفته، در بستان خویش، مشغول کار کردن است و از شدت خستگی و گرما، عرق از سر و روی مبارک امام صادق علیه السلام می ریخت.

آن مرد می گوید به امام عرض کردم: فدای تو شوم، بیل را

به من بده تا من کارهای بستان را انجام دهم.

امام فرمودند: «همانا من دوست دارم که مرد اذیت شود به حرارت آفتاب در طلب معیشت». [۲].

[صفحه ۱۵]

عظوفت و مهربانی

روزی یکی از مردم مدینه، خدمت امام جعفر صادق (علیه السلام) رسید و حضرت را با حالتی نگران مشاهده کرد.

به حضرت عرض کرد: ای مولای من! فدایت شوم، علت ناراحتی شما چیست؟

حضرت فرمود: «من نهی کرده بودم که در خانه، کسی بالای پشت بام رود؛ ولی وقتی امروز وارد خانه شدم، دیدم یکی از کنیزان که تربیت یکی از فرزندان من را عهده دار بود، روی نردبان ایستاده است در حالی که فرزندم را در بغل دارد؛ کنیز وقتی مرا دید، دستپاچه شد و طفل از دست او افتاد و از دنیا رفت.

نگرانی من از مردن آن طفل نیست؛ بلکه سبب آن، ترسی است که آن کنیزک از من پیدا کرد.

بعد از اتفاق افتادن این ماجرا، حضرت آن کنیز را آزاد کرد. [۳].

[صفحه ۱۶]

کمک به نیازمندان

از یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: شبی امام جعفر صادق (علیه السلام) از خانه بیرون رفت در حالی که کیسه ای بر دوش مبارک خود داشت.

حس کنجکاوی مرا بر آن داشت تا دنبال حضرت بروم و ببینم، حضرت به کجا می رود و با چه کسی کار دارد.

در حال تعقیب امام بودم که ناگهان چیزی از دست ایشان به زمین افتاد و امام خم شد تا آن را پیدا کند.

من در همین لحظه، نزدیک تر رفتم و سلام کردم.

حضرت بعد از جواب سلام فرمود: «بیا کمک کن تا چیزی را که گم کرده ام، پیدا کنم» من هم به زمین دست مالیدم و تکه ای نان یافتم و آن را به حضرت دادم؛ سپس به حضرت عرض کردم: ای مولای من! فدایت شوم، اجازه بده تا این کیسه را من بردارم.

فرمود: «نه، این وظیفه ی

من است که این کار را انجام دهم؛ ولی به تو اجازه می دهم که با من بیایی» .

با حضرت به راه افتادیم تا به محلی به نام ظلّه بنی ساعده

[صفحه ۱۷]

رسیدیم.

ظَلَّه ی بنی ساعده، محلی بود که در روز، مردم آن جا جمع می شدند و از سایبان آن جا استفاده می کردند و در شب فقرا و افراد غریب در آن جا می خوابیدند.

در آن جا دیدم، حضرت، زیر لباس فردی که آن جا خوابیده، تکه نانی گذاشت و این کار را برای تمام افراد آن جا، انجام داد.

[صفحه ۱۸]

خریدن خانه ای در بهشت

در زمان امام جعفر صادق علیه السلام فردی زندگی می کرد که نسبت به ایشان، ارادت خاصی داشت و هر سال که امام به مکه مشرف می شدند، آن مرد به ملاقات امام می آمد. و هر موقعی که آن مرد به مدینه سفر می کرد، امام او را در منزل خود، جای می دادند.

مرتباً ای که آن مرد به مدینه آمده بود، هنگام رفتن مبلغ ده هزار درهم به امام جعفر صادق (علیه السلام) داد تا ایشان برای او، خانه ای تهیه نماید تا دفعه ی دیگری که به مدینه آمد، مزاحم امام جعفر صادق (علیه السلام) نشود.

موعده حج فرا رسید و امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز به حج مشرف شدند.

[صفحه ۱۹]

در مکه، آن مرد دوباره به ملاقات امام (علیه السلام) آمد و گفت: ای مولای من! آیا برای من، خانه ای که قرار بود بخرید، خریدید؟

امام فرمود: «آری» و کاغذی به او داد و فرمود: «این هم قباله و سند آن خانه می باشد» .

آن مرد وقتی قباله را خواند، دید نوشته شده: به نام خداوند بخشنده ی مهربان، این سند خانه ای است که جعفر بن محمد خریده،

برای فلاں بن فلاں و آن خانه در فردوس برین قرار دارد از یک طرف به خانه ی رسول خدا (صلی الله علیه و اله) از طرف دیگر به خانه ی امیرالمومنین (علیه السلام) از طرفی به خانه ی حسن بن علی (علیه السلام) و از طرف دیگر به خانه ی حسین بن علی (علیه السلام) محدود است.

وقتی آن مرد، نوشته را خواند، گفت: فدایت شوم، راضی هستم به این خانه.

امام فرمود: «من پول خانه را بین فرزندان امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) پخش کردم و امید دارم که حق تعالی از تو، قبول کرده باشد و عوض آن را در بهشت به تو عطا فرماید».

آن مرد، قباله را گرفت و تا آخر عمر، آن را با خود به همراه

[صفحه ۲۰]

داشت و هنگام مرگ، وصیت نمود که آن قباله را با پیکرش دفن نمایند.

بعد از مردن آن مرد، خویشان او آن سند را نیز همراه او دفن کردند و وقتی فردای آن روز، دوباره بر مزارش رفتند، دیدند که همان نوشته، روی قبر آن مرد است و بر روی آن، نوشته ی دیگری به این مضمون وجود دارد:

«به خدا سوگند! جعفر بن محمد (علیه السلام) وفا کرد بدان چه برای من گفته و نوشته بود». [۴].

[صفحه ۲۱]

پاسخ به تمام سؤالات ابوحنیفه

روایت شده است: از ابوحنیفه سؤال کردند: چه کسی را می شناسی در علم و کمالات بر همه برتری داشته باشد؟

گفت: جعفر بن محمد (علیه السلام)، زمانی که منصور، او را از مدینه احضار نموده بود، پیکی را نزد من فرستاد و گفت: ای ابوحنیفه، مردم شیفته ی جعفر بن محمد (علیه السلام) شده اند؛ می خواهم مسایلی را آماده کنی و از او بپرسی که توانایی پاسخگویی آن را

نداشته باشد تا بدین ترتیب او را پیش مردم رسوا کنم.

ابوحنیفه چهل سؤال سخت از امام (علیه السلام) پرسید و آن حضرت همه را جواب داد.

[صفحه ۲۲]

پس از پایان سؤالات، ابوحنیفه اقرار به اعلم بودن امام (علیه السلام) کرد و منصور نیز در اجرای نقشه اش شکست خورد و خوار گشت. [۵].

[صفحه ۲۳]

ساده زیستی

نقل شده است: روزی یکی از یاران امام جعفر صادق (علیه السلام) به نزد ایشان رفت و دید که آن حضرت، پیراهنی پوشیده که گریبان او را وصله زده اند، آن مرد پیوسته نظرش بر آن وصله بود و گویا از پوشیدن آن لباس، توسط امام مسلمین تعجب کرده بود.

حضرت به او فرمود: «چه شده است، تو را ای مرد که نظر به سوی من دوخته ای؟»

گفت: نظرم به وصله ای است که در گریبان پیراهن شماست. فرمود: «این کتاب را بردار و بخوان».

آن مرد، کتاب را برداشت و آن مطلبی را که امام (علیه السلام) به او نشان داده بود، خواند در آن کتاب، این چنین نوشته شده بود:

[صفحه ۲۴]

«ایمان ندارد، کسی که حیا ندارد، کسی که در معاش خود تقدیر و اندازه ندارد و نو ندارد، کسی که کهنه ندارد». [۶].

[صفحه ۲۵]

معجزاتی از آن حضرت علیه السلام

آگاهی داشتن از غیب

روایت شده است: فردی به نام داوود، نزد امام صادق (علیه السلام) حاضر بود، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ای داوود! من بین اعمال روز پنجشنبه ی تو، یک صلّه رحم می بینم، تو مرا با این عملت، خوشنود نمودی».

داوود پسر عمه ای داشت که دشمن اهل بیت (علیهم السلام) بود و تازگی ها از او به داوود خبر آورده بودند که زندگی

سختی دارد و داوود قصد داشت در چند روز آینده، به مکه برود و دیداری از پسر عمه اش داشته باشد و این در حالی بود که این کار در ذهن داوود بود، ولی امام (علیه السلام) از آن آگاهی داشت.

[صفحه ۲۶]

نجات فردی از تشنگی

دو نفر از اهالی مدینه به قصد زیارت اهل قبور به بیرون شهر رفتند. در بین راه به سبب خستگی و گرمای شدید، یکی از آن دو نفر، دچار تشنگی شدیدی شد به حدی که تاب و توان از او گرفته شد و از مرکبش به زمین افتاد.

مرد دیگر که برادرش بود، ناراحت و حیران گشت و تصمیم گرفت، برای نجات برادرش، نماز بخواند و دعا کند.

آن مرد به نماز، دعا و ائمه معصومین خصوصاً امام زمانش، یعنی امام جعفر صادق (علیه السلام) متوسل گردید و از آنها درخواست کمک کرد.

پس از مدتی، ناگهان فردی را مشاهده کرد که به طرف آنها می آید. آن غریبه به آنها رسید؛ تکه چوبی را در دهان خشکیده ی آن مرد تشنه گذاشت با این کار حضرت، او به هوش آمد و تشنگی اش رفع شد؛ سپس آن دو برادر به زیارت اهل قبور رفتند و آن گاه به مدینه باز گشتند.

بعد از رسیدن به مدینه، یکی از آنها خدمت امام جعفر صادق

(علیه السلام) مشرف شدند، امام صادق (علیه السلام) به او فرمود:

[صفحه ۲۷]

«حال برادرت چگونه است و آن چوب کجاست؟»

عرض کرد: ای آقای من! وقتی برادرم را به آن حال دیدم، بسیار ناراحت شدم و از خداوند خواستم، او را نجات دهد و وقتی عنایت حق تعالی، نصیب ما شد و برادرم نجات پیدا کرد از آن چوب غافل شدیم.

حضرت فرمود: «همان ساعت که تو در غم برادر خود بودی، برادر من، حضرت خضر (علیه السلام) نزد من آمد و من قطعه‌ی چوبی از درخت طوبی را توسط خضر برای تو فرستادم».

سپس امام رو به خادم خود کرد و فرمود: «آن سبد را بیاور». چون خادم سبد را آورد، حضرت در آن را برداشت و از آن قطعه‌ی چوبی را بیرون آورد؛ آن همان تکه چوبی بود که برادرم به وسیله اش از مرگ حتمی، نجات یافته بود. [۷].

اطاعت شیر از حضرت

در ایام خلافت منصور - لعنه الله علیه - امام صادق (علیه السلام) جهت انجام پاره‌ای امور به کوفه رفتند؛ پس از انجام کارها،

[صفحه ۲۸]

قصد مراجعت به مدینه را نمودند.

در راه بازگشت به مدینه، عده‌ای فضلا و علمای اسلام نیز همراه امام صادق (علیه السلام) بودند، ناگهان به شیری برخوردند، یکی از آنها که ابراهیم ادهم نام داشت به علمای دیگر گفت: همگی کنار بایستید تا ببینم، امام (علیه السلام) با این شیر چه می‌کند؟

امام صادق (علیه السلام) جلوتر رفت و گوش او را گرفت و از راه دورش کرد؛ آن گاه رو به آن جماعت کرد و فرمود: «آگاه باشید! اگر مردم آن چنان که باید، خدا را اطاعت می‌کردند بارهای خود را پشت شیر

می گذاشتند». [۸].

آری، بیاید مقداری به طاعت و بندگی خود در برابر معبودمان فکر کنیم!؟

خنثی نمودن آتش

روزی امام صادق (علیه السلام) در حیاط خانه اش نشسته بود که فردی به نام سهل بن حسن خراسانی، اجازه ی ورود خواست.

سهل بعد از سلام و درود بر فرزند رسول الله (صلی الله علیه و اله) عرض

[صفحه ۲۹]

کرد: یابن رسول الله (صلی الله علیه و اله)! شما امام رحمت و رأفت هستید و شما اهل بیت (علیهم السلام)، امام این امت می باشید به چه دلیل، برای گرفتن حق خود، قیام نمی کنید در حالی که بیش از صد هزار شیعه، پشتیبان شما هستند؟

حضرت فرمود: «بنشین تا به شما چیزی را نشان بدهم».

سپس به یکی از خادمان خود امر کرد تا تنور خانه را روشن کند. خادم، تنور را روشن کرد و تنور به حد کافی سرخ و داغ گردید.

سپس به سهل بن حسن خراسانی رو کرد و فرمود: «برخیز، درون تنور برو». سهل گفت: یابن رسول الله (صلی الله علیه و اله) ای آقای من، مرا عذاب مکن و از من درگذر.

امام فرمودند: «از تو گذشتم و دیگر نمی خواهد، داخل آتش شوی».

در این حال هارون مکی، وارد خانه ی امام صادق (علیه السلام) شد، امام به او فرمود: «هارون کفش هایت را در بیاور و برو داخل تنور بنشین». هارون بدون لحظه ای درنگ، وارد تنور شد.

سپس امام صادق (علیه السلام) از خراسان، برای سهل نکاتی

[صفحه ۳۰]

گفت که انگار آن جا را مشاهده کرده است.

بعد از ساعتی، امام به سهل فرمود: «حال برو و به داخل تنور، نظری بینداز» سهل بلافاصله برخاست و داخل تنور را نگاه کرد و

دید که هارون، سالم به صورت چهار زانو درون تنور نشسته است.

هارون، با اجازه ی امام از تنور بیرون آمد و سلام کرد.

در آخر حضرت فرمود: «در خراسان چند نفر مثل این مرد است».

سهل گفت: به خدا قسم یک نفر هم نیست. [۹].

آیا در میان جوامع امروز هم، کسانی مانند هارون مکی یافت می شوند؟

ظاهر شدن طلا از زمین

روایت شده است: امام صادق (علیه السلام) با عده ای از اصحاب خود در جایی جمع شده بودند که امام صادق (علیه السلام) به آنها فرمود: «خزانه های زمین و کلیدهای آنها در دستان ماست و اگر

[صفحه ۳۱]

بخواهم با یکی از دو پای خود اشاره می کنم که ای زمین! آنچه طلا در تو هست، بیرون بریز در همان لحظه بیرون می ریزد».

سپس امام با یکی از دو پای مبارکش به زمین اشاره ای کرد، زمین مقداری شکافته شد بعد از آن دست برد و شمش طلایی از زمین بیرون آورد که اندازه ی آن یک وجب بود.

حضرت فرمود: «در شکاف زمین خوب نگاه کنید» اصحاب به شکاف زمین نگاه کردند، دیدند تعداد بسیار زیادی، شمش طلا روی هم انباشته شده است و درخشش فوق العاده ای از آنها ساطع می شود.

یکی از اصحاب به امام عرض کرد: یابن رسول الله (صلی الله علیه و اله) خدا این همه به شما عطا کرده است در حالی که شیعیان شما محتاج اند؟! حضرت فرمود: «بدرستی که حق تعالی، جمع خواهد کرد، برای ما و شیعه ی ما، دنیا و آخرت را و داخل خواهد کرد، ایشان را در جنات نعیم و داخل خواهد کرد، دشمن ما را در جهنم».

[صفحه ۳۲]

زنده کردن گاو مرده به اذن خداوند

مفضل می گوید: با امام صادق (علیه السلام) در راهی می رفتیم ناگهان به زنی که در مقابل دو گاو ماده ی مرده ای بود، برخورد کردیم.

آن زن و بچه هایش در حال گریه کردن بودند که حضرت از ایشان پرسید: «داستان شما چیست؟»

آن زن گفت: من و کودکانم از این گاو، معاش می کردیم و حال همان طور که می بینید،

این گاو مرده است و من مانده ام که چه کنم و مخارج زندگی ام را از کجا تامین نمایم؟

امام فرمود: «می خواهی، این گاو را خدا برایت زنده کند».

آن زن گفت: ای مرد! ما را به تمسخر گرفته ای؟

امام فرمود: «خیر» و با پایش به گاو اشاره ای کرد، ناگهان گاو مرده به اذن خداوند، زنده شد و به پا خاست.

آن زن گفت: به پروردگار کعبه این مرد، عیسی بن مریم است!

حضرت برای آنکه شناخته نشود، خود را در میان مردم مخفی نمود. [۱۰].

[صفحه ۳۳]

سخن گفتن با حیوانات

جابر یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) می گوید: روزی از یکی از کوچه های مدینه با امام صادق (علیه السلام) می گذشتیم که فردی را دیدیم، می خواهد بزغاله ای را ذبح کند.

آن بزغاله تا امام صادق (علیه السلام) را دید، صیحه ای زد؛ امام به آن مرد فرمود: «قیمت این بزغاله، چند درهم می باشد»؟
مرد پاسخ داد: چهارده درهم.

حضرت از کیسه ی خود، چهارده درهم در آورد و به آن مرد داد؛ سپس بزغاله را رها کرد و به نوعی از مردن نجات داد.

بعد از این قضیه باز با هم به راه افتادیم، ناگهان شاهینی را دیدیم که پرنده ای را در هوا دنبال کرده است، آن پرنده با دیدن امام، آوازی به صورت ناله سر داد.

بلافاصله امام با دست مبارک خود به شاهین اشاره ای کرد و شاهین از صید آن پرنده منصرف شد و به طرف شیری پرواز کرد.

جابر می گوید: از امام پرسیدم، آیا امکان دارد درباره ی این دو امر عجیب، برایم توضیحاتی بدهید؟

[صفحه ۳۴]

امام فرمود: «آری، همانا آن بزغاله که آن شخص می خواست، ذبح کند به من

گفت: مرا از مرگ نجات بده و آن پرنده نیز همین را گفت؛ من هم هر دو را نجات دادم» و سپس فرمود: «اگر شیعیان استقامت داشتند هر آینه به آنها صدا و منطق پرندگان را می شناسانیدیم» .

بخش بی حساب به داوود و قوم

داوود یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) می باشد، او به علت مشکلات زندگی، قرض زیادی داشت.

روزی به نزد امام رفت و امام بلافاصله پس از مشاهده ی ایشان به او فرمود: «ای داوود! چرا رنگت پریده است و این گونه افسرده شده ای؟

داوود گفت: یابن رسول الله (صلی الله علیه و اله) بنا به دلایلی مقصر هستم، می خواهم پیش برادرم در سند بروم؛ ولی راه رسیدن به سند، دریایی است و من باید سوار کشتی شوم در حالی که از سوار شدن بر کشتی می ترسم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هرگاه خواستی بروی، برو» .

[صفحه ۳۵]

داوود گفت: از موج های دریا می ترسم و وحشت دارم که مبادا غرق شوم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آن خدایی که حفظ می کند در خشکی تو را، در دریا هم حفظ می کند؛ ای داوود! اگر ما نبودیم، نهرها جاری نمی شد و میوه ها نمی رسید و درخت ها سبز نمی شد» .

بالاخره داوود پس از خداحافظی از امام تصمیم گرفت، سوار کشتی شده، نزد برادرش برود.

این سفر دریایی، حدود ۱۲۰ روز طول کشید، غروب داوود از کشتی پیاده شد، هوا ابری بود و کمی هم سرد. ناگهان نوری از آسمان به طرف داوود آمد و صدایی آهسته به داوود گفت: ای داوود! این وقت، زمان ادای قرض توست، سربلند کن که سالم ماندی و به پشت آن تپه سرخ

داوود با عجله پشت آن تپه ی سرخ رفت و ناگهان انبوهی از شمش های طلا را مشاهده کرد که یک طرفش صاف بود و در طرف دیگر، این آیه ی شریفه حک شده بود:

«این بخشش ماست به تو؛ پس عطا کن از آن بر هر که خواهی

[صفحه ۳۶]

یا منع کن، آن را از هر که خواهی که حسابی بر تو نیست» .

داوود بلافاصله طلاها را برداشت و به راه افتاد؛ البته قیمت آن طلاها را نتوانست محاسبه کند.

زنده کردن محمد بن حنفیه به اذن خداوند

روزی اسماعیل حمیدی، یکی از اهالی مدینه، نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت: یابن رسول الله (صلی الله علیه و اله) من شنیده ام که شما فرموده اید، من محب کامل شما نیستم در حالی که من عمرم را در محبت شما فانی کردم و مردم را هم به طرف شما دعوت کردم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا تو در حق محمد حنفیه نگفتی تا کی ای پسر وصی پیغمبر (صلی الله علیه و اله)! تو زنده باشی، روزی بخوری، در کوه رضوی اقامت کنی، پیوسته در آن جا باشی، دیده نشوی و حال آنکه از ذوق و عشق تو دیوانه باشیم؛ آیا تو قائل نشدی که محمد بن حنفیه همان قائم است ...

وای بر تو! رسول خدا (صلی الله علیه و اله)، علی، حسن و حسین (علیهما السلام)،

[صفحه ۳۷]

بہتر از محمد بن حنفیه بودند و مرگ را چشیدند» .

اسماعیل گفت: آیا برای جمله ی خودت دلیلی داری؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بلی، بدرستی که پدرم مرا خبر داد که او نماز خواند بر جنازه ی محمد بن حنفیه و در دفنش نیز حاضر بود» . سپس امام، دست اسماعیل را

گرفت و با هم به سوی قبری حرکت کردند؛ امام دست خود را به آن قبر زد و دعایی خواند در آن حال قبر شکافته شد و مردی که موهای سر و ریشش سفید بود از قبر بیرون آمده و در حالی که خاک از سر و صورتش می ریخت، گفت: ای ابوهایم! مرا می شناسی؟ اسماعیل گفت: نه.

گفت: من محمد بن حنفیه هستم، همانا امام بعد از حسین (علیه السلام)، علی بن الحسین (علیه السلام) است و بعد از او، محمد بن علی (علیه السلام) و بعد از او، ایشان (یعنی جعفر بن محمد (علیه السلام)) امام و پیشوای مردم زمین و زمان هستند؛ سپس سرش را در قبر کرد و قبر دوباره به حالت اولیه باز گشت. [۱۱].

[صفحه ۳۸]

خبر دادن از ضمیر شخصی

مردی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و گفت: یا بن رسول الله (صلی الله علیه و اله)! من در خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم و به محلی رسیدم که آن محل را می شناسم و در آن جا شیخی را دیدم که از چوب مردی را تراشیده که بر اسبی چوبین سوار شده بود در حالی که شمشیری در دست داشت؛ آیا تعبیر این خواب را می دانید؟

امام فرمود: «تو مردی هستی که تصمیم گرفته ای، وسیله ی معاش فرد دیگری را از دستش خارج کنی؛ پس بترس از خداوندی که تو را خلق کرده است و تو را می میراند».

آن مرد گفت: شهادت می دهم که علم به تو عطا شده است و تو آن را از معدنش، بیرون آورده ای. حال فکری که در ذهنم بود، برای شما توضیح می دهم: مردی از همسایگان ما

به علت مشکلات مالی، می خواهد ملک خود را به من بفروشد و من هم تصمیم به خرید آن ملک با قیمت بسیار کم گرفته ام؛ چون می دانستم، کسی غیر از من، طالب آن ملک نیست.

حضرت فرمود: «آیا آن مرد، ما را دوست می دارد و از

[صفحه ۳۹]

دشمنان ما بیزاری می جوید؟

آن مرد گفت: آری یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله)! او مردی نیکو صفت است و در دینش هم مستحکم است، من توبه می کنم به سوی خدای تعالی و به سوی تو از آن چه که قصد کرده بودم، انجام دهم. سپس گفت: یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله) اگر این مرد ناصبی بود، من می توانستم، این کار را با او بکنم؟

حضرت فرمود: «ادا کن، امانت را به کسی که تو را امین دانست و از تو نصیحت خواست هر چند قاتل امام حسین (علیه السلام) باشد». [۱۲].

[صفحه ۴۰]

نجات حضرت علیه السلام از دست منصور

محمد بن عبدالله اسکندری که یکی از ندیمان منصور بود، نقل می کند: روزی به نزد منصور رفتم، بسیار ناراحت بود.

گفتم: ای امیر! علت این ناراحتی شما چیست؟

گفت: من صد نفر از اولاد فاطمه (علیها السلام) را هلاک کردم در حالی که سید و بزرگ آنها، هنوز زنده هست و من نمی دانم با او چه کار کنم؟ گفتم: کیست؟ گفت: جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) است.

گفتم: ای امیر! او مردی است که بسیاری عبادت، او را پیر کرده است و محبت و نزدیکی او به خدا، او را از طلب خلافت غافل کرده است.

[صفحه ۴۱]

گفت: می دانم که تو به امامت اعتقاد داری و من نیز

بزرگی او را می دانم؛ ولی من سوگند خورده ام که تا پایان امروز، او را بکشم و خود را از دست او خلاص کنم.

«محمد تا این سخن را می شنود، بسیار غمگین می شود» .

منصور جلادی را طلبید و به او گفت: وقتی من با جعفر بن محمد مشغول صحبت شدم و کلاه خود را از سر برداشتم و بر زمین گذاردم، گردن او را بزن و این علامتی است، میان من و تو.

منصور در همان لحظه کسی را به دنبال امام فرستاد و او را طلبید.

وقتی امام صادق (علیه السلام) وارد قصر شد، دیدم که قصر به حرکت در آمد، مانند کشتی که در میان دریای مواج، اسیر شده باشد، ناگهان دیدم که منصور، سراسیمه به طرف امام آمد در حالی که بدنش می لرزید و دندان هایش به هم می خورد و رنگ و رویش سرخ و زرد شده بود.

منصور امام را با عزت و احترام بسیار روی تخت خود نشانده و به صورت دو زانو در خدمت ایشان نشست، مانند بنده ای که در خدمت آقای خود می نشیند و گفت: یا بن رسول الله (صلی الله علیه واله)!

[صفحه ۴۲]

به چه دلیل شما در این وقت تشریف آوردید؟

حضرت فرمود: «برای اطاعت خود و رسول و فرمانبرداری از تو آمدم» .

منصور گفت: من شما را نطلبیدم، فرستاده ام اشتباه کرده است و اکنون که تشریف آورده ای هر حاجتی که داری، طلب کن تا برآورده کنم.

حضرت فرمود: «حاجت من این است، مرا بی ضرورت طلب ننمایی» .

منصور گفت: به روی چشم.

حضرت برخاست و از قصر بیرون آمد.

بعد از رفتن امام، منصور لحافی طلبید و روی

سرش کشید و خوابید تا نصف شب که بیدار شد در حالی که من هنوز نزد او بودم.

منصور به من گفت: می خواهم، علت اینکه امام را نکشتم برای تو تعریف نمایم.

وقتی امام صادق (علیه السلام) را به قصد کشتن به حضور طلبیدم، ناگهان ازدهایی را مشاهده کردم که دهان خود را گشود و
کام

[صفحه ۴۳]

بالای خود را بالای قصر من و کام پایین خود را زیر قصر گذاشت و دم خود را به دور قصر و خانه ی من پیچید و به زبان
عربی روشن گفت: اگر اراده کنی که به امام صادق (علیه السلام) آسیبی برسانی، همانا تو را و قصر تو را می بلعم.

با مشاهده ی این حالت، بدنم به لرزه در آمد به حدی که دندان هایم به هم خورد.

من گفتم: این کارها از او عجیب نیست؛ زیرا که او اسم ها و دعایی بلد است که اگر بر شب بخواند، روز می شود و اگر بر
روز بخواند، شب می شود و اگر بر موج دریاها بخواند، ساکن می گردد. [۱۳].

[صفحه ۴۴]

شهادت امام صادق علیه السلام ریسی مذهب ما

امام صادق (علیه السلام)، پس از تحمل سختی ها و تلخی های بسیار از طرف منصور، سرانجام در ماه شوال، سال (۱۴۸ ه ق)
با انگور زهر آلود، توسط منصور مسموم شد و به شهادت رسید؛ ایشان هنگام شهادت ۶۵ سال داشت.

روایت شده است از فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام) امام موسی کاظم (علیه السلام): «پدر بزرگوار خود در دو جامه ی
سفید مصری که در آنها احرام می بست و پیراهنی که می پوشید و عمامه ای که از امام زین العابدین (علیه السلام) به او
رسیده بود و در برد یمنی که خریده بود، کفن کردم»

باز روایت شده است از ام حمیده همسر امام صادق (علیه السلام): ایشان هنگام وفات امام، چشمان مبارکش را گشود و فرمود: جمع کنید به نزد من هر کسی که بین من و او نسبتی وجود دارد، این کار را کردیم.

ایشان فرمودند: «همانا شفاعت ما نخواهد رسید به کسی که نماز را سبک شمارد و به آن اعتنایی نکند». [۱۵].

سخنانی گهربار از امام صادق علیه السلام

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «نظر کن به کسی که پست تر از توست در مال و توانایی و نظر مکن به کسی که بالاتر از توست؛ پس هر گاه به آن چه گفتم، رفتار کنی، قانع تر خواهی شد به آن چه قسمت و روزی تو شده است در این صورت، سزاوار است که پروردگار زیادتر به تو بدهد».

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بدان که عمل دایم و کم با یقین، بهتر است نزد خدا از عمل بسیار بدون یقین».

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر کس به زیارت برادر مؤمن خود، برای خدا برود، خداوند عالمیان هفتاد هزار ملک را موکل گرداند که او را ندا کنند. خوشا به حال تو و گوارا باد،

بهشت از برای تو!»!

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پیرو ما چهار چیز را منکر نمی شود: معراج، پرسش از قبر، اینکه بهشت و دوزخ آفریده شده اند و شفاعت».

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پیروان ما، کسانی هستند که در کارهای نیک، پیش قدم می باشند و از کارهای بد، سرباز می زنند، نیکویی را آشکار می کنند و به کار خوب پیشی می گیرند، برای علاقه ای که به رحمت خداوند جلیل دارند؛ اینان از ما هستند و با ما هستند

هر جا که ما باشیم» .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «سلامت در تأمل و صبر است و در عجله، ندامت و پشیمانی می باشد و کسی که شروع به امری در غیر وقتش کند در غیر وقتش، خواهد رسید» .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «کم کن، خواب خود را در شب و کلام خود را در روز، همانا نیست در جسد، چیزی که شکرش کمتر باشد از چشم و زبان؛ پس بدرستی که مادر سلیمان (علیه السلام) به سلیمان گفت: ای پسر جان من! پرهیز از خواب، یعنی خواب زیاد؛ زیرا که آن محتاج می کند، تو را در روزی که مردم

[صفحه ۴۸]

محتاج اند به اعمالشان» .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «قناعت کن به آن چه که خداوند، قسمت تو کرده است و نظر کن به آن چیزی که نزد خود داری و آرزو مکن، چیزی را که به آن نخواهی رسید، همانا کسی که قناعت ورزید، سیر گردید و کسی که قناعت نکرد، سیر نگشت و بهره ی خود را از آخرت خود بگیرد و در حال بی نیازی و ثروت، تکبر و ناسپاسی مکن و در حال فقر و بی چیزی، بی تابی مکن و سست مباش که حقیر شمرد، تو را کسی که بشناسد و جنگ و دعوا مکن با کسی که بالاتر از توست و استهزا و مسخره مکن، کسی را که پست تر از توست و اطاعت مکن بی خردان را ...» . [۱۶].

[صفحه ۴۹]

شهادت امام جعفر صادق علیه السلام

حسرت گرفتی باز حصار مدینه را

غم تیره کرده است دیار مدینه را

می سوزد از شرار غم و کی کند خموش

باران اشک نیز، شرار مدینه را

آثار حزن فاطمه و غربت علی

پر کرده است،

گوشه کنار مدینه را

از غربت بقیع که غمخانه ی علی است

گلرنگ خون زدند، حصار مدینه را

داغ عزای حضرت صادق، فکنده باز

با اشک و آه ما، سر و کار مدینه را

[صفحه ۵۰]

تا خاک ریختند بر اندام آن امام

کردند دفن، دار و ندار مدینه را

گویا نشانده اند بر آن قبر بی چراغ

غم های بی نشانه مزار مدینه را

در خلوت بقیع به جز اشک مهدی اش

شمعی کجا بود، شب تار مدینه را

من، جان نثار مکتب اویم «مدیدم»

دارم از او، امید جوار مدینه را [۱۷].

زین غصه که آن شمع حقایق می سوخت

گل جامه دریده و شقایق می سوخت

منصور، ز ظلم خویشتن راضی بود

کز زهر جفا، امام صادق (علیه السلام) می سوخت

ز داغ حضرت صادق، دلم تنها نمی سوزد

ولی نبود که از این داغ، جهان فرسان نمی سوزد

به حال حضرتش سوزد، دل هر سنگ سخت اما
دل منصور دون، بر حال آن مولا نمی سوزد
عجب ناید ز منصور، آن ستم ها بر ولی حق
دل بی مهر او، بر زاده ی زهرا نمی سوزد
زانگور به زهر آلوده، آخر کرد مسمومش
دل گلچین، به پرپر کردن گل ها نمی سوزد
بود قبر رییس مذهب ما، در بقیع ویران
غمی زین بیش در عالم، دل ما را نمی سوزد
به غیر از پرتو خورشید و نور ماه روز و شب
دگر شمع و چراغی، اندر آن صحرا نمی سوزد
مهی کز نور علمش، عالم علم است، نورانی
چرا بر تربتش شمعی، درین شب ها نمی سوزد
جهانی گردید و ناله «موید» زین عزا لیکن
ولی همچون دل فرزند او، موسی نمی سوزد [۱۸].

در ستایش امام جعفر صادق علیه السلام

ای نفس صبحدم، دعای که داری؟
بوی خدا می دهی، صفای که داری؟
عطر بهشتی، ز خاک پاک که داری؟

مژده چه آوردی و برای

که داری؟

ماه ربیع است و، نوبهار کرامت

ماه شکوفایی کمال و، شهامت

در تن هستی دمید، روح سلامت

از برکات طلوع روز امامت

صبح دلان، صبح صادق است، ببینید

باغ بهشت از شقایق است، ببینید

[صفحه ۵۳]

جلوه ی رب المشارق است، ببینید

روز تجلای خالق است، ببینید

نخل امامت، شکوفه ای دگر آورد

ذات خدا وجه خود، ز پرده درآورد

باقر دریای علم دین، پدر او

هم پدر او امام و هم پسر او

نهضت علمی که آن امام، به پا کرد

کاری چون خون سیدالشهداء کرد

از سر اسلام، دست فتنه جدا کرد

آنچه رسالت به عهده داشت، ادا کرد [۱۹].

[صفحه ۵۴]

درسی هم برای ما

نقل شده است: امام جعفر صادق (علیه السلام) غلامی داشت که همیشه و در همه جا، همراه ایشان بود، روزی آن غلام با امام (علیه السلام) به مسجد رفت، امام (علیه السلام) داخل مسجد شد و غلام استر ایشان را نگه داشت تا از نماز بیایند؛ چند نفر از اهل خراسان از آن مسیر می گذشتند، یکی از آنها به غلام رو کرد و گفت: ای غلام! میل داری که از آقای خود، امام صادق (علیه السلام) خواهشی کنی که من به جای تو، غلام آن حضرت باشم و در عوض، آن همه مال و دارایی خود را به تو ببخشم.

غلام گفت: این مطلب را با امام خود بازگو می کنم و به خدمت امام رفت و عرض کرد: فدایت شوم! شما خدمت مرا

[صفحه ۵۵]

نسبت به خود می دانی؛ پس هرگاه حق تعالی خیری را برای من رسانیده باشد، شما منع خواهید کرد؟

فرمود: «من آن را به تو خواهم داد»؛ سپس غلام قصه ی خود و آن مرد خراسانی را برای امام نقل کرد.

آن گاه حضرت فرمود: «اگر تو در خدمت بی

میل شده ای و آن مرد، راغب به خدمت ماست، ما قبول می کنیم.»

غلام از خدمت امام خارج شد و خواست که برود، امام او را طلبید و فرمود: «به جهت طول خدمت تو، نزد ما، یک نصیحت به تو می کنم، آن وقت اختیار داری هر کاری که می خواهی، انجام دهی، آن نصیحت، این است: وقتی روز قیامت شود، حضرت رسول (صلی الله علیه واله) به نورالله آویخته باشد و امیرالمومنین (علیه السلام)، دست در دست رسول خدا (صلی الله علیه واله) و ائمه (علیهم السلام) دست در دست علی (علیه السلام) و شیعیان ما، دست به دست ما داخل شوند در جایی که، ما داخل شویم و وارد شوند آن جا که ما وارد شویم.»

غلام وقتی این سخنان گهربار را از امام صادق (علیه السلام) شنید از تصمیم خود منصرف شد و غلام ایشان، باقی ماند؛ امام نیز

[صفحه ۵۶]

دستور داد تا به آن غلام، هزار اشرفی بدهند. [۲۰].

ای کاش خداوند توفیق غلامی ائمه ی هدی (علیهم السلام) را نصیب ما هم می کرد، ای کاش!

[صفحه ۵۷]

نام فرزندان امام صادق علیه السلام

۱- اسماعیل، عبدالله و ام فرّوه که مادر این ها، فاطمه دختر امام حسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام) بوده است.

۲- امام موسی کاظم (علیه السلام)، اسحاق و محمد که مادرشان، یکی بوده است.

۳- عباس، علی، اسماء، فاطمه و اسماعیل.

اسماعیل بزرگ ترین فرزند امام صادق (علیه السلام) بوده است و در زمان حیات ایشان، اسماعیل وفات کرد.

محمد نیز در زیبایی، کمال، سخاوتمندی و شجاعت معروف بوده است. [۲۱].

[صفحه ۵۸]

چند نفر از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام

۱- ابن بن تغلب، از اهل کوفه و یکی از قاریان مشهور قرآن مجید بوده است.

۲- اسحاق بن عمار صیرفی کوفی، فردی عالم بود به حدی که به شیخ علما معروف است.

۳- برید، جزو از یاران امام محمد باقر (علیه السلام) و امام جعفر صادق (علیه السلام) بود و به فرموده ی امام صادق (علیه السلام)، یکی از اوتاد زمین به شمار می رفته است.

۴- ابوحمزه ی ثمالی، یکی از زاهدان کوفه بود و امام رضا (علیه السلام) در حق ابوحمزه ثمالی، فرموده است: «ایشان در زمان خود، مانند سلمان فارسی بود و این به آن جهت است که

[صفحه ۵۹]

ابوحمزه به چهار نفر از ما، یعنی علی بن حسین (علیه السلام) و محمد بن علی (علیه السلام) و جعفر بن محمد (علیه السلام) و کمی هم در زمان حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) خدمت کرده است. [۲۲].

۵- زُراه، جلالت، شان و عظمت ایشان، بیشتر از آن است که ذکر شود، همه ی صفات نیک در او جمع شده بود و یکی از راویان حدیث می باشد.

از زراه نقل شده است: به هر حرف که از امام جعفر صادق (علیه السلام) می شنوم، ایمان من زیادت‌تر می شود. [۲۳].

۶- محمد بن مسلم، جزو بزرگان اصحاب امام

باقر و امام صادق (علیهما السلام) بود و از او نقل شده است که ایشان، سی هزار حدیث از امام جعفر صادق (علیه السلام) و شانزده هزار حدیث از امام محمد باقر (علیه السلام) فرا گرفته است. [۲۴].

پاورقی

[۱] منتهی الآمال.

[۲] منتهی الآمال، ج ۲.

[۳] منتهی الآمال، ج ۲.

[۴] منتهی الآمال.

[۵] منتهی الآمال.

[۶] منتهی الآمال.

[۷] منتهی الآمال.

[۸] منتهی الآمال.

[۹] منتهی الآمال.

[۱۰] منتهی الآمال.

[۱۱] منتهی الآمال.

[۱۲] منتهی الآمال.

[۱۳] منتهی الآمال.

[۱۴] منتهی الآمال.

[۱۵] منتهی الآمال.

[۱۶] منتهی الآمال.

[۱۷] نغمه های ولایت، ص ۲۲۰.

[۱۸] نغمه های ولایت، ص ۲۱۴.

[۱۹] جلوه های رسالت، ص ۳۲.

[۲۰] منتهی الآمال.

[۲۱] منتهی الآمال.

[۲۲] منتهی الآمال.

[۲۳] منتهی الآمال.

[۲۴] منتهی الآمال.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹